

تربیت اخلاقی در شیوه تربیتی «ماکارنکو»

۴- مبارزه با «قدری بودن» (۱)

ماکارنکو با تکیه بر تجربیات تربیتی خویش بر ادعاهای فATALISTE کسانی که عوامل بیولوژیک محیط تغییر ناپذیر خارج رادرحیات آینده انسان مؤثر میدانند، یکباره خط بطلان میکشد.

یکی از مهمترین عوامل بدبینانه در فن آموزشندگی که ماکارنکو میکوشید آنرا درهم فرو کوبد، فرضیه ایست براین پایه که ازیکسو عوامل بیولوژیکی که کودک از نیاکان خود وارث میبرد بر او فرمانرواست و از سوی دیگر نفوذ اجتماعی یا بعبارت دیگر تاثیر محیط لا یتغیر خارج، مخصوصاً ماکارنکو روشهای تستی را که زمانی هم در اتحاد جماهیر شوروی متداول بوده بیاد انتقاد میکرد.

وی باز کر شواهد گوناگون از تجارب دوران آموزشکاری خویش خصلت تجربیدی منطق تستها را که تحقیق واقع بینانه در احوال کودک رادشواری میسازد، آشکار مینماید درباره یکی از شاگردان او بنام «چرنیاوین» که بعدها یکی از بهترین سازمان دهندگان اردوگاههای کودکان از آب درآمد آزمایشهای روان سنجی چنین قضاوت کرده بودند: «گیج است، ابتکار ندارد، فاقد نیروی تصور است»

بعقیده ماکارنکو در اجتماعیکه میکوشند موانع موجود در سر راه تکامل انسانرا از پیش پا برداشته بالا اقل تخفیف دهند، این فکر بدبینانه که گویا تقدیر بر حیات کودک فرمانروائی میکند، باید از بین برده شود.

۵- اجتماع یا کلکتیویته

ماکارنکو اصول منطقی نوینی رادرا آموزش و پرورش مطرح مینماید. بعقیده وی تنها در آغوش اجتماع یا کلکتیویته است که شخص میتواند وسائل لازم برای رشده جانانه استمدادها تیرا که در نهادش خفته اند، بدست آورد.

يك اجتماع را قبل از هر چیز هدفهایش مشخص میسازند. این هدفها جنبه ای اجتماعی و مترقی بخود میگیرند و اجتماع را بسوی مقصدهای معینی رهنمون میشوند چنانچه تعریفی از اجتماع با تعریفهای «بیولوژیکی» که آنرا بعنوان «دسته ای از افراد معرفی مینمایند که بر یکدیگر تاثیر نموده در برابر تحریکات خارجی باهم عکس العمل نشان میدهند»، بکلی مخالف است. ما کارنکو در مقاله «علمای فن تربیت شانه های شانرا بالامیاندازند» مینویسد: «چنین تعریفی رامیتوان تهنادر باره اجتماعی از وزغها، میمونها، بی مهرگان و عنکبوت دریائی صادق دانست. نه درباره يك اجتماع انسانی»

تعلیم و تربیت نوین بدون آنکه تاثیر مستقیم مربی را بر روی کودک انکار نماید، تاثیر اجتماع بر فرد را بمنزله اساس کار خود قرار میدهد. آنچه قبل از هر چیز وجود دارد تصمیمات مربی است ولی وی میکوشد آنها را بنام اجتماع و بصالح اجتماع بموقع اجرا گذارد. برای نیل باین مقصود مربی باید از جزئیات و قایعی که در میان دسته میگنجد، دسته ای که تربیت افرادش را برعهده گرفته است، نیک آگاه باشد. او باید طوری نبض دسته اش را در دست داشته باشد و آنچنان استادانه نظریاتش را اعمال کند که کودکان در تصمیماتی که اتخاذ میکنند، احساس استقلال نمایند.

بدیهی است مربی باید همواره رشد صفات شخصی هر کودک را در مدنظر داشته باشد. با افعال قبل از هر چیز کوشش خود را بکاربرد تا کودک در برابر اجتماع احساس مسئولیت نماید و این حس مسئولیت را در وی پیوراند. این همان چیزی است که ما کارنکو آنرا «بداگوژی تأثیر موازی» مینخواند.

۳۷۹

آنچه اساس این «تأثیر موازی» را تشکیل میدهد این است که مربی چنان ماهرانه عمل کند که کودک خود را نه چون «آلت بلا اراده ای» در دست مربی ببیند، بلکه شخصیت فعالی احساس کند که در حیات خلاقه جمع شرکت مؤثر دارد.

آنچه اجتماع خردسالان را از اجتماع سالخوردهگان ممتاز میگرداند، جنبه تفریحی فعالیت آن است، فعالیتی که در هر حال براهنمایی مربی بسوی هدفهای جدی که مفهومی اجتماعی بخود میگیرند، راه میسپرد.

در چنین مقتضیاتی کودک میفهمد که باید منافع خود را تابع منافع اجتماع گرداند و دیگران را بفرخور ارزش اجتماعیشان، قدر نهد.

از نظر اخلاقی اجتماعات کودکان نباید در روی خود بینند و در جلد خود فرو روند. بعکس باید نه تنها با سایر دسته ها در تماس باشند بلکه باید بطور کلی همه مظاهر گوناگون حیات اجتماعی را با آغوش باز پذیره شوند.

ما کارنکو بر این عقیده بود که وجود سنتها در اجتماعات کودکان خود زمینه شایان اهمیتی را برای تربیت فراهم میگرداند. نزد وی مراد از سنتها مجموعه ای از عادات و روشهایی است که بی آنکه مستقیماً «شعور» هر کس آنها را بپذیرد کمابیش بنحو آگاهانه ای بعنوان حاصل تجربیات بزرگتران یا فرمانروائی و اقتدار جماعات مراعات می گردند.

بلك سنتها است که «شیوه» منضبط کردن تدریجی اجتماعات کودکان است حکم مییابد، زیرا یکی از ارکان سنت، انضباط است که فوائد اخلاقی بس مهمی را در بردارد و

بشكل «يك دستور طبيعى و لازم هر اجتماع تجلى» مىكند.
 بايد كودك و وظائفى را كه اجتماع بر عهده او نهاده عميقاً بشناسد ولى اين شناخت را بايد عوامليكه تاثرات روحى كودك را موجب ميشوند تقويت نمايند. مربي كوشش خواهد كرد باتكيه بر عشق بافتخار، حس وظيفه شناسى، ضرور و مناعت (با تمام هيچانيكه مفهوم اين كلمات در انسان بر ميآنگيزد) عوامل فوق الذكر را در شاگردان خويش بيورراند.

چون اجتماع اطفال شامل عموم كودكان باخصائل گوناگون است، مكارنكو باگرد آوردن شخصيت هاي كاملاً متفاوت (ضعيف و قوى، فعال و سست، خمود و شاداب) در دسته هائى كه بمنظور كار آموزى تربيت داده بود مى كوشيد خصوصيات اخلاقى هر کدام را بهبود بخشد.

در خلال كار دسته هائىكه بترتيب فوق مخلوط و در هم شده بودند، مكارنكو رشد حس رفاقت و صميميت، احترام متقابل، همكارى و حمايت از همدىگر را بدقت مورد مراقبت قرار ميداد.

جماعاتيكه بر حسب اصول و مباني مختلفى تشكيل ميشوند (كلكتيوته هاي مقدمه مانى دبستانى، كارخانه اى...) نسيه اختيارات فراوانى در اداره تشكيلات خويش دارند اگر در آغاز، رهبران جوان اين دسته ها انتصابى هستند، در مقابل پس از چندين رهبران گروه هائى كه سازمانشان استحكام كامل يافته است بوسيله افراد انتخاب مىكردند. حاكميت عالى اين دستگاه خودمختار كه بنوبه خود از طرف سازمان ادارى (مرييان) حمايت ميشود، بجمع عمومى دسته هاي گوناگون اردو (۱) تعلق دارد.

چنين فرمولى اگر بامهارت كامل بكار برده شود هرگز بوحدهت ادارى اردو گاه لطمه نخواهد زد؛ زيرا سازمان ادارى ميتواند از يكسو اتخاذ تصميماتيرا بشوراي جمع پيش نهاد يا تاقين نمايد و از سوى ديگر با واگذار كردن تصميمات برآى شورادر حقيقت بصميميات خاص خودش قوت بيشترى بخشد.

۶- پرورش خصائل اخلاقى

از آنچه در بالا گفته شد، چنين بر مى آيد كه مكارنكو از تربيت يك ادراك تر كيبى (۲) داشته است وى تربيت اخلاقى را جدا از مسائل ديگرى كه هر لحظه در برابر مربي خود نمائى ميكند مورد توجه قرار نميداد مكارنكو بالاخص بر اين عقیده بود كه تربيت اخلاقى كاملاً با عوامل روانى كه در تر كيب شخصيت كودك زبده دخل است، ارتباطى ناكستنتى دارد. بنظروى منظور از تربيت بوجود آوردن انسانى هماهنگ با آن جامعه اى است كه او را بسوى خود فرامىخواند، جامعه اى كه بشريت در گذشته خويش مانند آن را سراغ ندارد. «اخلاقيات چنين جامعه اى بهيچ رو با مجموعه دستوالعملهاي اخلاقى كه انسان در سراسر تاريخ گذشته خويش با آنها سروكار داشته، شباهتى ندارد»

مكارنكو مينويسد: «بايد فنون تربيتى ما قدم بقدم ناظر بر منافع جمع كودكان و كودك عضو اين جمع باشد و لاغير». اين جمله در حقيقت جنبه مثبت اخلاق مورد نظر مكارنكو را نشان ميدهد.

اما از طرف دیگر، باید بقایای دیربای اخلاق جامعه کهن سرمایه داری را که در اعماق روح مردم چه از طریق عادت و چه از راه تبلیغ اخلاقی ریشه دوانیده‌اند، با تمام قوا در هم کوبید.

اخلاق اندوید و والیستی جامعه سرمایه‌داری در عمل بصورت چنین فرمولهائی در می‌آید: « این موضوع بین چه ارتباط دارد؟ »، « هر کس برای خودش، خدا برای همه، »، « هم خویش را مصروف دیگران نکن »، « مردم گرسنه‌اند؟ خوب، چه از این بهتر، من گندم را گران‌تر خواهم فروخت »

ماکار نکو می‌نویسد: « مفهوم شرف از نظر بلك آدم درستکار » در جامعه کهن چنین بود: « آنچه را بمن تعلق ندارد نمیخواهم »، « من بیش از آن چه عایدم میشود نمیخواهم »، « آن چه را عادلانه نیست نمیخواهم » اما شرف و افتخار آنچنان که ما میخواهیم نباید همواره عبارت از توقع فعالانه از خود و از دیگران باشد. من میخواهم و از خود و دیگران متوقع هستم که نسبت بمنافع عمومی توجه مداومی بکار رود، در انجام کارها تعلق راه نیابد، هر کس برای مسئولیت‌هایی که بر عهده میگیرد لیاقت کامل بخرج دهد، نیروهای اخلاقی را تا سرحد امکان پرورش داده تکمیل معلومات خویش همت گمارد. من کاملترین و پسنده‌ترین اعمال را از خود و از دیگران توقع دارم »

ماکار نکو در موارد متعددی نشان میدهد که چگونه مفاهیم اخلاقی کهن در چارچوب اجتماع نوین معنی و محتوی کاملاً تازه‌ای بخود می‌گیرد. من باب مثال از بلك طرف حسد (که بسیاری از سوسیالیست‌ها بکی از عواطف خرده بورژوازی معرفی میکنند) تمایل مذموم انسان را بمالك بودن چیزی میرساند و بی از طرف دیگر میگوید « چگونه انسان میتواند بچیزی دلبستگی نشان دهد و حسود نباشد؟ » مگر دوست داشتن بدون رشك و رزیدن هم امکان دارد؟

ماکار نکو معتقد است که بسیاری از این قبیل مسائل هنوز مرحله شك و تردید خود را می‌پیماید و باید در پرتو تجربیات جامعه نوین روشن گردد. از آن گذشته در اخلاقیات جامعه نوین که شالوده آن بر اساس همکاری افراد استوار است، مفاهیم جدیدی وارد میشوند: وی میگوید در جامعه نوین مثلاً خوش قول بودن، بموقع حاضر شدن، مطلب خویش را صریح و بی‌برده بیان داشتن، متوقع پاسخ جامع و روشن بودن و نظائر آن را از این پس باید نه تنها از نظر این که هر کدام کاری هستند و فوائدی بر آنها مترتب است بلکه از نظر علم الاخلاق و اینکه هر کدام بلك مفهوم اخلاقی را در بردارند، مورد توجه قرار داد.

در جامعه نوین کار تنها ارزش اقتصادی ندارد، بلکه اعتبار اخلاقی نیز کسب نموده با مفهوم افتخار و قهرمانی ارتباطی ناگسستی مییابد. کارگر خوب آن نیست که فقط بیشتر « مزد بگیرد »، بلکه علاوه بر آن بافتخار « قهرمانی کار » نیز نائل میگردد. اخلاق کهن برای گدائی حقی میشناخت، همچنان که صرف مقابل را باحسان و صدقه دادن ترغیب مینمود، اخلاق نو هر دو را بدیده سقوط و بی اعتباری انسان مینگرد و آن‌ها را طرد میکند.

بعقیده ماکار نکو یکی از نکات شایان توجه اخلاق نو احترام بشروت عمومی است

اندیویدو آلیست از آن جا که قیاس بنفس میکند ، چنین میندازد که نفس اماره انسان او را پیوسته بجپاول آن چه ثروت عمومی است سوق میدهد در حالیکه جوانان خیلی ژود میفهمند که باید از ثروت عمومی مراقبت نمود زیرا بخوبی باین نکته پی میبرند که این ثروت تنها وقتی بحال هر یک از افراد اجتماع مفید خواهد بود که از آن همه باشد .

نظم نوین اجتماعی روابط جدیدی میان انسان ها بوجود میآورد ، روابطیکه بر پایه احترام بنیازمندیها و تمنیات دیگران استوار است ، زیرا سعادت هر کس بسعادت اجتماع بستگی دارد .

ماکارنکو بر این عقیده است که وجدان اخلاقی شخصی بصورت انضباط و دیسیپلین جلوه گر میشود . او برای انضباط دووجه قائل است : ۱ - انضباطی که بر اساس اطاعت و نظم استوار است ،

۲ - انضباطیکه بر پایه مبارزه و خویشترداری این دو ارتباطی ناگستنی باهم دارند انضباط متکی بر مبارزه را که کودک از لحظه ورود بدبستان فرا میگیرد باید از آن جهت بدانش آموزان آموخت که بتوانند مشکلاتی را که موجب اتلاف ثروت عمومی میگردند از پیش یا بردارند .

برای ایجاد هر خصلت اخلاقی در نهاد کودک باید دو مرحله پیموده شود: از ادراک باجرا و از اجرا بادراک . از این رو برای اینکه در کودک جرأت و شهامت پروریم کافی نیست که وی را بخواندن متون اندرزآمیز و ادار نمایم بلکه علاوه بر آن باید بطفل فرصت دهیم تا جرأت خود را بمنصه ظهور رساند . این فرصت در بازیها و فعالیتهای تفریحیکه دارای جنبه های جدی هستند ، دست میدهد مثلاً کودکان اردوی «دزرژنیسکی» مأموریت داشتند که برسم قراولان از «خزانه» دسته خود حفاظت کنند ماکارنکو میگوید: جرأت یعنی احساس قدرت برای اجرای آن چه باید انجام داد علیر غم دلهره ایکه انسان را فرامیگیرد ماکارنکو در مقاله ای تحت عنوان «اراده ، شهامت و توجیه و تعلیل» بر دو جنبه تربیت اخلاقی یعنی ادارک و عمل تکیه نموده میگوید: اگر تربیت اخلاقی در مرحله ادارک متوقف گردد ، آدمهایی تحویل جامعه خواهیم داد که تنها «از اعمال برجسته دیگران تحسین میکنند» و خود در اجرای چنان کارهایی عاجز میمانند و اگر تربیت را بر مرحله عمل محدود گردانیم ماشین های خودکار و بی اراده ای بیار خواهیم آورد که معنی آن چه را که انجام میدهند نمیفهمند .

با این همه ، تربیت اخلاقی ، ایجاد عادات اخلاقی یا واضعتر بگوئیم برخی کارهای خود بخودی را ایجاب مینماید تا کودک بتواند اعمالی را که در بادی امر بنظر مشکل میآید (ژود برخاستن باك نمودن تخته های کف کلاس) بی آنکه کسی مراقبتش کند ، انجام دهد باید سرانجام این کارها برای کودک «عادی ، آسان و بی تکلف» شود .

مری بی باید :

۱ - مستقیماً بروجدان شاگردانش تاثیر کند .

۲ - مستقیماً اعمال وی را در مسیر معینی هدایت کند .

اینها دو وسیله اساسی هستند که مری بی آنها را در کار تربیتی خویش بکار میبرد .
«تربیت دیگر از صورت یکنوع تبع در باره یک فرد زنده خارج شده بصورت ابزاری

در دست سازنده زندگی درآمده است»

مری باید در حوزه‌های مطالعه در اطراف مسائل اخلاقی، حتی الامکان وقایعی را که در جمع کودکان میگذرد بهانه قرار داده بتکمیل پرورش اخلاقی آن‌ها مبادرت ورزد.

ماکارنکو مانند سایر مر بیان شوروی همواره از اهمیتیکه کارخلاق کودکان و ورزش و فعالیت هنری و نیز کار اجتماعیشان در تربیت اخلاقی نوباوگان دارد آگاه بوده و بطور وسیعی آنرا مورد استفاده قرار میدهد.

ماکارنکو در داستانیکه اخیراً انتشار یافته چندین گردش دسته جمعی کودکان را که ضمن آن‌ها اطفال از کریهه و قهقاز دین میکنند شرح میدهد. نویسنده نشان میدهد که در خلال این مسافرتها افق فکری این کودکان توسعه مییابد، ادراکات و تصورات ساده لوحانه آنها از جهان زائل میگردد و از آن گذشته غنچه حیاتشان میشکند، اراده و خصائل اخلاقیشان در برخورد با مشکلاتیکه باید زیر پا بگذارند، استواری میپذیرد.

۷- تربیت از طریق کار

دیدیم که یکی از ارکان دستگام تربیتی ماکارنکو عبارت است از تربیت در جریان کار و بوسیله کار؛ تعلیم و تربیت در جریان کار تولید بهم در آمیخته میشوند و باین ترتیب کار ارزش تربیتی پیدا میکند.

نخستین وظیفه سازمان تربیتی «کمون» پرورش انضباط کار کودکان است. هر کودک عضو «کمون» (کمونار) تعهدات و مسئولیتهائی را بکردن میگردوبی آنکه «غروند» کند، دستورهائی را که از جانب مسئولین امور دریافت مینماید بکار مینماید، در حفظ و حراست ایزاری که بوی مسیرند بالا نرین دقتها را بکار میبرد و «بقررات» کار گاه که حد اقل توقعات را ازدانش آموزان دارد، بدیده احترام مینمگرد.

دانش آموزان، حوزه‌های مطالعه تشکیل میدهند در باره کار خود و بهبود محصول کارشان بگفتگو میپردازند و از نظریات یکدیگر بهره میگیرند. «مسابقه سوسیالیستی» که بافایش میزان کار کرد هر یک از شاگردان کمک مینماید، حسن رقابت آنها را بر میانگیزد و شکل بازی بس جانب و دلبندیری بخود میگیرد.

برخلاف آنچه در گذشته شایع بود، شاگرد باید با استفاده از مدرن‌ترین پیچیده ترین و صحیح ترین اسالیب بهترین اشیاء را بسازد. باید بر کار سرسری و نیمه تمام خط مطلان کشید.

پرداختن مزد درقبال کار بنو آموزان مسأله تربیتی مهمی را طرح کرده است. در این باره ماکارنکو در سومین بخش اثر معروف خود موسوم به «منظومه تربیتی» چنین مینویسد:

«شاگرد بادریافت مزد کار یاد میگیرد چگونه نفع شخصی خویش را باید با نفع اجتماع تطبیق دهد و باین ترتیب در امر بفرنج نقشه اقتصادی و مالی کشور خود وارد میشود و از حساب بهای تمام شدن کالا برای کارخانه و میزان سود آن آگاه میگردد همچنین دریافت مزد، شاگرد را نحوه عمل اقتصاد یک کارخانه آشنایی میدهد و در نتیجه او را در همان موضعی قرار میدهد که تمام کارگران در آن قرار دارند. سرانجام بارزش واقعی مزد خود

می‌میرد و دیگر از جمع کودکان مانند این یا آن دختر جوانی که آموزشگاه شبانه‌روزی اشرافی خود را پایان می‌رساند و جز «آمال» مبهمی چیزی با خود همراه ندارد در صحنه پرغوغای زندگی سرگردان میماند داخل جامعه نمیشود.»

با اینحال باید بنیازمندی‌های جدید دانش آموز هنگامیکه مردک‌اش را بصورت پول در اختیار می‌گیرد توجه دقیقی مبذول داشت و تدبیری اندیشید تا تصرف این پول در جهت عکس هدف مری‌بکار نرود و مصالح جمع و خودشاگرد را بخطر نیاندازد.

بینیم ما کارنکو چگونه موفق شده است عواقب ناپسندی را که ممکن است پول داشتن دانش‌آموزان برای جمع بیارآورد از میان بردارد.

ما کارنکو برای اینکه بمزدهای شاگردان جنبه تربیتی سودمندی بخشد، طریقی خاصی برای مصرف و اداره پولهای دریافتی تدوین کرده است، طریقی که بموجب آن بخشی از پول شاگردان باید در راه هدفهای همومی کودکان بکار رود باین ترتیب با بکار بستن شیوه پرداخت مزد در کمونارها یک نوع حس همکاری دسته جمعی بمعنای وسیع این کلمه بوجود می‌آید زیرا «کونار» متوجه این نکته میگردد که مزدی را که دریافت میدارد نماینده سهمی است که در کار و فعالیت دسته جمعی دارد و معرف میزان همکاری او در موفقیت‌های جمع بشمار میرود.

از طرف دیگر این شیوه بشاگرد مجال میدهد تا باهیت استقلال اقتصادی خویش و نیز امنیتی که در پرتو شرکت در یک کار دسته جمعی میتوان بدست آورد پی ببرد.

پرداخت مزد کار حسب مسئولیت شاگرد را پرورش میدهد و در عین حال حس رأفت و دلسوزی او را نسبت بکوچکتران نیز بر میانگیزد. دلسوزی و مهربانی نسبت بکوچکترها، بعقیده ما کارنکو، بزگترها را آماده میکند تا دریافتند نقش پدری خانواده را بخوبی ایفاء نمایند.

باین ترتیب شاگرد خیلی زود بارزش کار واقف میگردد، پولی که در اختیار دارد توجه کافی مبذول میدارد، در تنظیم بودجه شخصی خویش تجاربی میاندوزد و مهمتر از همه اینکه از هر گونه تمایل بسربار بودن اجتماع و نیز از صفت پول پرستی که خاصه اندیویدوالسیم میباشد خود را میرهاند.

نخست ما کارنکو از پرداخت مزد بشاگردان خویش اجتناب میورزید و تنها بدادن «پول توجیبی» اکتفا میکرد ولی بعدها متوجه این نکته گردید که پرداخت مزد چون در حقیقت بمنزله نتیجه کار تولیدی کودکان است بخودی خود مفهوم اجتماعی و فردی مهمی را در بر میگردد.

کودک در جریان کار تولیدی از نتایج «کار با نقشه» (پلانیفیکاسیون) چه در حیات اجتماعی و چه در زندگی شخصی آگاهی مییابد منظور از کار با نقشه، پیش‌بینی موفقیت و سیر تدریجی پیشرفت در کارهاست تا این که بهدقی که از قبل تعیین کرده‌ایم نائل گردیم.

ما کارنکو میگوید: «در حقیقت نباید فراموش کرد که هموطنان مادر یک تولید حرفه‌ای که اختصاص بشخص خودشان داشته باشد شرکت نمیجویند بلکه خود را برای شرکت در تولید منظم دولتی آماده میسازند که با آخرین معلومات تکنیکی مجهز

می باشد» .

همین فراوانی و گوناگونی تولید سنگین است که اجازه میدهد هر کس با آسانی بتواند موافق ذوق و تمایل خویش کاری بیابد و بدان اشتغال ورزد.

«کمونار» ها نه تنها میتوانند در کارگاههای مختلف کارخانه لوازم برق و عکاسی کار کنند، بلکه درهای اداره مطالعات، اداره طرح های صنعتی، شعبه بازرسی، شعبه نقشه کشی شعبه تعیین نرخها و شعبه تنظیم مقررات کار بروی آنها باز است.

ماکارنکو میکوشید در جریان کار آنچه را که میتواند سطح فرهنگی کارگران را بالا برده بخصوصیات اخلاقی و طرز سلوک آنها بهبود بخشد، بشا گردان خویش بیاموزد. وی دریکی از سخنرانی هایش که متن آن انتشار یافته ضمن مثالی خاطر نشان میسازد چگونه میتوان از کار بعنوان يك وسیله تربیتی استفاده نمود:

«میز کار را که همه میدانید چیست. زیباست، درخشانند، درخشند گیش چشم را خیره میکند، قطعات فلزیش جلوه خاصی بدان می بخشد. باید از آن مواظبت نمود و بارعایت رویش کار کرد . شاگردان جوان ماهم هرگز این نکته را زیاد نمیبردند. چگونه ممکن بود میز باین زیبایی را خراب کنند؟ هرگز روی آن کوچکترین تراشه چوب یا ذره ای براده فلز دیده نمیشد . من بدین نتیجه رسیده ام که مسأله وجود يك لکه کثیف روی میز کار خود يك مسأله اخلاقی است . برای ضمیر يك جوانی که هنوز اصول و مبانی اجتماع ما را بخوبی هضم نکرده است، این يك مسأله اخلاقی بشمار میرود»

ماکارنکو عقیده دارد که از طریق کار تربیتی میتوان اختلاف موجود بین کار بدنی و کار فکری را از میان برد.

بقیه از صفحه ۲۳ - دنباله مقاله « تربیت اخلاقی و شیوه تربیتی ماکارنکو »



بسیاری از صاحب نظران فن تعلیم و تربیت بر این عقیده پای میفشارند که « اصول پسندیده اخلاقی » رامی توان بتدریج در ذهن کودک جایگزین نمود. روزیکه ماکارنکو تربیت سیصد کودک و لگردد را برعهده گرفت بران شد تا یکباره چشم از این اندیشه فرو پوشد و نظریات مریبان مزبور را مصححانه بیک سو نهد. آنگاه خود بشیوه بی سابقه ای پرداخت: نخست گروهی از شاگردان فعال خویش را بتدوین بیانیه پر آب و تابی واداشت این بیانیه آینده سامی بدبخشی را در برابر دیدگان کودکان تازه وارد مجسم مینمود و بآنان مژده میداد که از این پس پای در مرحله نوینی از زندگانی خویش میگذارند پس بیانیه هدفهائی برای سیصدتن کودک بی هدف بر میسرمد و بمنظور نیل باین هدفها وظایفی پیش پایشان مینهاد.

بنا به عقیده ماکارنکو همینکه مری با کودکان جدیدی روبرو گردید. نخستین وظیفه او باید « تسخیر وجدان » آنها باشد. بیانیه « کودکان فعال » که در برابر قفسای خود تصمیم شروع زندگی نوی را اعلام مینمود و بتشریح هدفهای درخشان آینده پر امید آنان می پرداخت. در حقیقت نیرومندترین و مؤثرترین وسیله ای بود که ماکارنکو از آن برای ایجاد چنین « وجدان نوی » استفاده مینمود او مسگوید مری پس از اینکه وجدان نوی را در کودکش بوجود آورد، آنگاه میتواند بر گروه خویش تسلط یابد و بر نامه انضباطی کار و آموزش را درباره شان اجرا کند. برنامه انضباطی مزبور باید سرعت انجام پذیرد و حال آنکه تا سال ۱۹۲۹ بسیاری از مریبان شوروی طولانی بودن دوره انضباطی را امری اجتناب ناپذیر میدانستند.

۴۳۲

مری باید در نخستین قدم « بمنظم بار آوردن » اقلیتی اذانش آموزش آن که بهتر تحت تأثیر تربیت قرار میگیرند، همت گمارد؛ آنگاه هم خویش را مصروف آن دارد تا اقلیت منظم فعالها اکثریت « نامنظم » را مجذوب خود گرداند و بدین ترتیب اجتماعی از کودکان یکپارچه انضباط یافته بوجود آید. ماکارنکو برای اینکه بمقصد خود نائل آید بشیوه خاصی دست میزند. وی چشم اندازی در برابر کودکان می گشاید که در آن هدفهائی پیاپی هم قرار دارند و کودک را برمی انگیزد تا بر این هدفها یکی پس از دیگری دست یابد زیرا بشظر او « اگر انسان هیچگونه امیدی بخوشبختی فردا نداشته باشد، نمیتواند بزندگان خوشبختن ادامه دهد »

بیانیه ای که در بالا بخصوصیاتش اشاره نمودیم و فرزای درخشانی را که بکودکان نوید میداد، نخست در جریان جلسات متعددی بدقت موشکافی شده جزئیات آن مورد بحث و مطالعه قرار گرفته بود. خود ماکارنکو در یکی از آثارش از بیانیه مزبور چنین یاد میکند « این برنامه عملی که بمنظور ایجاد جمع انضباط یافته و جوش خورده ای از کودکان تدوین گردیده بود، نکات متنوعی را در برداشت: مثلاً در یکجا لعننی دوستانه بخود میگرفت و در جای دیگر از خشونت آمیخته بمعجبی حکایت مینمود، در حالیکه از چاشنی سخنان دلنشین گورکی هم بی بهره نبود »

تجربه تربیتی مزبور که هدفش اصلاح کودکان و لگرددی بود که نقائص آنها از سرچشمه

های مختلفی آب میخورد ، بیشك با مخاطرات فراوانی روبرو میگرددید . بهمین دلیل است که ماكارنكو در تهیه و تدارك آن نهایت دقت و باربك بینی را ملحوظ داشته همه جا از تجربیاتی که خود بر اثر تماس نزدیک باشاگردانش اندوخته بود ، الهام گرفته است . در حقیقت هر آن ممکن بود کودكان مزبور که از میان کوچها جمشان کرده بودند ، بیبانیه با اعتراضات شدید و حتی بتمام معنی با عصیان پاسخ دهند و حال آن که بدنبال سکوت عمیقی که همه جا را فرا گرفته بود ، ناگهان صدای کف زدن های ممتد و « شاید برای نخستین بار در عمرشان » خنده های مسرت بخشی در فضا طنین افکن گردید ؛ از این پس دیگر هدفی داشتند .

ماكارنكو پس از این بیروزی نوشت :

« در این جا نباید نقش قطعی را از آن جذابیت و کشش هدف دانست ، بلکه مهمترین عاملی که تجربه مرا قرین موفقیت گردانید همانا تاثیر و نفوذ جمع خود کودكان بود این چشمها ، گوشها ، صداها و خنده ها بودند که بر اراده ها تسلط یافتند نه حساب های سود و زیان »
 « سر انجام يك روز فن آموزندگی واقعی موفق خواهد شد كالبد كار و كوشش انسانی را از هم بشكافد آن روز چنان دانشی نشان خواهد داد که در بكار انداختن كارو كوشش انسانی هر يك از عوامل اراده ، عزت نفس ، شرمندگی ، انقاء پذیری ، تقلید ، ترس و هچشمی تا چه اندازه دخیل و سهیمند و چگونه همه این عوامل با و جان آگاه ، ایمان و خرد در هم آمیخته می شوند ... »



۴۳۳

ما در سطور بالا خطوط اساسی فن آموزندگی ماكارنكورا مورد بررسی قرار دادیم و زحمت داوری درباره آن را بخود خواننده واگذار میکنیم . این راهم بدان می افزایم که تربیت کنونی نوباوگان شوروی از سرچشمه اصول تدوینی ماكارنكو سیراب می گردد . ولی از ذکر این نکته ناگزیم که مشکل بتوان در اصول تربیتی - مربی شوروی « بازگشتی » بسوی اسالیب کهن تربیتی مشاهده نمود . درست است که ماكارنكو با صل « بگذار هر چه میخواهد بکنند » که از پایان قرن گذشته باین طرف در بسیاری از مدارس متداول گشته است پشت پا میزند ولی این هرگز بدان معنی نیست که وی خواسته است سنت های کهن را از نو زنده کرده باشد .

آنچه توجه ما را بخود معطوف میدارد و در واقع نیز بیش از همه شایان اهمیت است ، این است که اصول فوق را جز در چارچوبه اجتماعی که ماكارنكو در آن میزیسته است نمیتوان بدرستی دریافت :

زیرا جامعه وی بسوی آن گونه هدف هائی پیش می شتابد که تاریخ در گذشته پر غوغای خویش مانندشان را سراغ ندارد . از اینرو مقایسه نظریات تربیتی ماكارنكوبا سنت های کهن بکلی بی معنی و در حقیقت قیاس مع العارق است .

متأسفانه بسیاری از همزمانان ما که از ادبیات یونانی و لاتینی مایه گرفته اند و از آن قدمی فراتر نمی نهند چنین میبندارند که « بزیر گنبد گردون » دیگر چیز نوی نمیتوان یافت و اصرار فراوان میورزند تا میان هر چه می بینند با آنچه دیگر وجود ندارد وجهه مشابهتی بیابند . مادر عصری زیست می کنیم که بزیر گنبد گردون هر چه هست نازگی

پایان

دارد